



## دادگاه کیفری

## دختر جوان خودش را فدای نامزدش کرد

**گروه حوادث - کارمان علمدهی/** درخواست اعاده دادرسی پسر جوانی که به خاطر دوستی یک دختر را کشته بود از سوی قضات دیوان عالی کشور پذیرفته و پرونده در شعبه همعرض رسیدگی شد.

به گزارش «ایران»، تیر سال ۱۴۰۲ گزارش درگیری در یک مغازه صوتی و تصویری به پلیس اعلام و مشخص شد دراین درگیری دختری ۱۸ ساله به نام نازنین کشته و پسری نیز زخمی شده است.

با توجه به اظهارات شاهدان و تحقیقات پلیسی خیلی زود متهم دستگیر شد و در تشریح ماجرا گفت: «من به خاطر دوست صمیمی ام دست به این کار زدم. او عاشق نازنین بود و می‌خواست با او ازدواج کند اما نازنین او را ترک کرد و با بهروز که در مغازه صوتی و تصویری کار می‌کرد، نامزد شد. قصدم کشتن دختر جوان نبود هرچند که او باعث این درگیری بود اما می‌خواستم صاحب مغازه را بزنم که او خودش را جلو انداخت.»

با اعتراف صریح متهم و تکمیل تحقیقات، پرونده برای رسیدگی به شعبه ۴ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

## اولین جلسه دادگاه

در ابتدای جلسه پدر و مادر نازنین درخواست قصاص کردند و گفتند به هیچ عنوان حاضر به مصالحه و گذشت نیستند. پس از آن متهم به جایگاه رفت و با تکرار اظهاراتش در بازجویی‌ها گفت: «من اتهام را قبول دارم اما واقعاً قصدم کشتن نازنین نبود.»



با پایان آن جلسه قضات وارد شور شدند و متهم را به قصاص محکوم کردند. پس از صدور حکم متهم اعتراض کرد و پرونده به دیوان عالی کشور رفت و قضات بعد از بررسی پرونده و مستندات حکم صادره را تأیید کردند و پرونده به اجرای احکام رفت اما متهم درخواست اعاده دادرسی داد و مدعی شد مقتول خودش را جلوی چاقوی او انداخته بود. با پذیرش این درخواست دیوان عالی کشور پرونده را برای بررسی ادعای متهم به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاد.

## دومین جلسه دادگاه

در این جلسه نیز اولیای دم درخواست قصاص کردند. پس از آن متهم دوباره اظهاراتش را تکرار کرد و گفت: «وقتی نازنین دوستم را ترک کرد، او دچار افسردگی شده بود و دیگر آن آدم سابق نبود. من و دوستانم برای اینکه به او ثابت کنیم همیشه کنارش هستیم، آن روز به سراغ بهروز رفتم تا ادبش کنیم.»

من آن روز فقط می‌خواستم آنها را بتراسانم. نازنین برای اینکه درگیری بیشتر نشود به یکباره خودش را بین من و بهروز قرار داد و من که قصد داشتم با چرخاندن چاقو بهروز را بتراسانم، نفهمیدم چگونه او را زدم.»

با پایان اظهارات متهم، قضات برای بررسی اظهارات و ادعای متهم و همینطور بررسی مستندات وارد شور شدند تا رأی لازم را صادر کنند.

## تلفات تصادفات ناشی از ایمن نبودن خودروهاست

## رئیس پلیس راهور فراجا:

**گروه حوادث/ رئیس پلیس راهور فراجا ۹۰ درصد تصادفات رانندگی را ناشی از خطای انسانی اما تلفات آن را محصول ضعف ایمنی خودروها دانست.**

سردار سعید تیمور حسینی، رئیس پلیس راهور فراجا، در حاشیه بازدید از مرکز آزمون تصادفات، نقش خودرو در وقوع تصادفات و آثار پس از آن را بسیار مهم دانست و اظهار کرد: «تقریباً ۹۰ درصد تصادفات ناشی از

خطای انسانی است، اما آسیب‌ها و تلفات ناشی از این تصادفات به دلیل ضعف در استانداردهای ایمنی خودروها بسیار بالاست. در برخی تصادفات که انتظار می‌رود تنها یک نفر مجروح شود، متأسفانه چندین نفر جان خود را از دست می‌دهند. خودروهای مجهز به سامانه‌های کارآمد ایمنی می‌توانند خطای انسان را جبران کنند. »

سردار حسینی با اشاره به احداث مرکز آزمون تصادف خودرو که قرار

## نقشه‌دختر جوان برای اخاذی ۵ هزار یورویی از پدر

**گروه حوادث - مرضیه همایونی/ زن جوان برای اینکه هزینه ۵ هزار یورویی سفر به فرانسه را تهیه کند با همدستی شوهرش سناریوی ربهوده شدن خود را اجرا کرد تا از پدرش اخاذی کند.**

به گزارش «ایران»، چندی قبل مرد ثروتمندی هراسان با پلیس تماس گرفت و از ربهوده شدن دخترش خبر داد و گفت: «امروز قرار بود دخترم به خانه ما بیاید اما چند ساعتی گذشت و از دخترم خبری نشد. نگران شده و با تلفن همراهش تماس گرفتم ولی در دسترس نبود. دامادم هم گفت او به قصد آمدن نزد ما از خانه‌اش خارج شده و از او خبری ندارد.

تا اینکه ساعتی بعد فیلمی از تلفن همراه دخترم برایم در فضای مجازی ارسال شد. فیلم نشان می‌داد که دخترم گروگان گرفته شده و صدای مردی در فیلم شنیده می‌شد که تهدیدم می‌کرد اگر برای آزادی دخترم ۵ هزار یورو پرداخت نکنم او را می‌کشد. آنها تهدید کردند که از این موضوع با پلیس صحبت نکنم. دامادم هم با من تماس گرفت و گفت چنین فیلمی برای او هم ارسال شده و بهتر است به پلیس حرفی نزنیم، اما من توجهی نکردم و با پلیس تماس گرفتم.»

به دنبال شکایت تاجر آهن، تحقیقات به دستور بازپرس جنایی برای یافتن زن جوان آغاز شد.

## آدم‌ربایی ساختگی

در ادامه تحقیقات، کارآگاهان پلیس به بررسی محل تردد زن جوان پرداختند. بدین ترتیب دوربین‌ها مورد بازبینی قرار

گرفت اما بین ساعت ۸ تا ۹ صبح که پدر مینا مدعی بود دخترش با او تماس گرفته و اعلام کرده که از منزل خارج و راهی خانه او شده است، هیچ خروجی را ثبت نکرده بودند و همین مساله شک آنها را برانگیخت که احتمالاً این آدم‌ربایی ساختگی باشد.

در گام بعدی کارآگاهان آموزش‌های لازم را به تاجر آهن داده و از او خواستند که از گروگانگیران نحوه دریافت وجه را سؤال کند. گروگانگیران اعلام کردند که پول را به حساب ارزی مینا واریز کند و ساعتی پس از واریز وجه، مینا را آزاد خواهند کرد.



با اطلاعاتی که مرد جوان در اختیار مأموران قرار داد، مخفیگاه وی لو رفت. زن جوان که رانش را برملا می‌دید، گفت: «من عاشق بازگری هستم و تحصیلات هم در این رشته است. دوست داشتم به صورت حرفه‌ای تحصیلاتم را ادامه دهم. یکی از دوستانم که در فرانسه زندگی می‌کند به من خبر داد که یکی از بازگیران مطرح فرانسوی کلاس‌های بازگری گذاشته است، بنابراین وسوسه شدم که در این کلاس‌ها شرکت کنم.»

او ادامه داد: «همسر هم عاشق فرانسه بود و دلش می‌خواست با هم به آنجا برویم اما برای تحقق آرزوهایمان نیاز به پول داشتیم. پدرم این پول را داشت اما موافقت نکرد پول بدهد و می‌گفت هر وقت من فوت کردم با ارثیه‌ات هرکاری خواستی انجام بده. به همین دلیل با همفکری همسر، شب قبل از ماجرای گروگانگیری به خانه ویلایی‌مان در

خارج از شهر رفتیم و فردای آن روز با پدرم تماس گرفتم و گفتم می‌خواهم به خانه‌اش بروم و بعد تلفن همراهم را خاموش کردم. با همکاری همسر و با کمک هوش مصنوعی صدای همسر را تغییر داده و تصاویری از خودم و صدای تغییر یافته همسر را برای پدرم ارسال کردم که تصور کند من ربهوده شده‌ام. خیلی تأکید کرده بودیم که به پلیس حرفی نزنم اما پدرم این ماجرا را به پلیس خبر داد و ما لو رفتیم.»

با اظهارات زن جوان، تحقیقات به دستور بازپرس جنایی ادامه دارد.

## حوادث جهان

## اندونزی



## سیل ویرانگر ده‌ها نفر را بی‌خانمان کرد

رئیس آژانس مدیریت و کاهش بلایای اندونزی، روز چهارشنبه گفت که پس از رانش زمین و سیل ناگهانی در استان سوماترای شمالی اندونزی، ۴ نفر کشته و ۳۴ نفر زخمی شدند.

به گزارش شینهوا، ساراگی گفت که بارش شدید باران باعث رانش زمین در روستایی در منطقه مرکزی تانانولی ریجنسی شد و یک خانه را ویران کرد و چهار نفر از ساکنان آن کشته شدند. به گفته این مقام، سیل ناگهانی بخش‌هایی از منطقه باتانگ‌تورو را بعد از طغیان در رودخانه پس از باران شدید فراگرفت و ۳۴ نفر زخمی شدند.

## هنگ کنگ

## وحشت در ساختمان «تای پو»

یک ساختمان مسکونی در منطقه «تای پو» در شمال هنگ کنگ طعمه حریق شد و در حالی که تیرهای آمدادی برای مهار آتش تلاش می‌کردند، ستون‌هایی از دود خاکستری غلیظ به هوا برخاست. شبکه تلویزیونی RTHK به نقل از پلیس گزارش داد که چندین نفر در داخل ساختمان محبوس شده‌اند. به گزارش روزنامه یانگوک پست، این مجتمع مسکونی از هشت بلوک تشکیل شده و نزدیک به ۲۰۰۰ واحد مسکونی را در خود جای داده است. این حادثه صبح چهارشنبه رخ داد و هنوز علت آن مشخص نیست. با این حال برخی منابع خبری از مصدومیت هشت نفر و برخی دیگر از فوت چهار تن خبر داده‌اند. اداره آتش‌نشانی اعلام کرد ساعت ۲:۵۱ بعد از ظهر به وقت محلی گزارش‌هایی مبنی بر وقوع آتش‌سوزی در تای پو دریافت کرده است. شاهدان می‌گویند شعله‌های عظیم آتش به داربست‌های بامبو که در اطراف نمای بیرونی مجتمع برپا شده بود، سرایت کرده است.



## دادگاه خانواده

## گروه حوادث: گاهی اوقات در دادگاه خانواده

با پرونده‌های عجیبی مواجه می‌شویم که حتی برای قضات باسابقه هم علت طلاق برخی زوج‌ها قابل باور نیست. یکی از این پرونده‌ها مربوط به زوج جوانی بود که چند روز قبل برای جدایی به دادگاه خانواده مراجعه کرده بودند. یکی از روزهای نه چندان سرد پاییزی که هوای آلوده نفس کشیدن را برای مردم سخت کرده بود و ناخودآگاه بر اعصاب و روان آنها بار مضاعفی تحمیل می‌کرد، دختر و پسر جوانی در طبقه دوم دادگاه پشت در یکی از شعبه‌ها به انتظار ایستاده بودند.

پسر جوان یا مدام دستی به موهای صاف و لختش می‌کشید یا ناخن‌هایش را از استرس می‌جوید. همسرش به حرکات او خیره شده بود و هرازچندگاهی نفسی عمیق می‌کشید و با افسوس سریش را تکان می‌داد. لحظاتی بعد ناگهان به سمت شوهرش رفت و گفت: «حامد پس کن زندگی‌مان را به خاطر حرف دیگران خراب نکن. حالا من یک حرفی زدم، تازه فقط من نبودم که گفتم لباس خواهرت مناسب نبود، همه میهمانان می‌گفتند. واقعاً سر همین حرف می‌خواهی مرا طلاق بدهی؟» این حرف‌ها توجه مرا جلب کرد و من هم با آن زوج جوان وارد شعبه شدم. مدیر دفتر قاضی نگاه‌ی به ابلاغیه کرد و با اجازه قاضی، حامد و نرگس را به داخل راهنمایی کرد. در همین موقع منشی دادگاه آنها را به داخل شعبه فراخواند. وقتی زوج جوان کنار هم مقابل قاضی نشستند حامد اجازه خواست و گفت: «جناب قاضی من می‌خواهم همسرم را طلاق بدهم.»

قاضی گفت: از اول بگو ببینم چه شده که این تصمیم را گرفتی؟

حامد گفت: «نرگس از بستگان دور ماست. در یک جشن عروسی او را دیدم و خوشم آمد و وقتی بیشتر آشنا شدیم، متوجه شدم نقاط مشترک زیادی داریم به خانواده‌ام گفتم و با موافقت آنها در کمتر از سه ماه ازدواج کردیم. اوایل زندگی مشترک خوب بود. من یک شاگرد مغازه هستم و از صبح تا شب سر کارم. جناب قاضی من آدم خیلی حساسی هستم، دوست دارم همسرم در طول روز به من پیام بدهد، زنگ بزند و حامد را بپرسد و

ابراز علاقه کند اما نرگس این طور نیست و اصلاً توجهی به احساسات من ندارد. از طرفی در خانواده ما رسم است که عروس و داماد را پاکشا می‌کنند و مدام باید به میهمانی برویم اما نرگس دائم غمی می‌زد که چرا باید همش به خانه خاله و عمو و دایی ... تو برویم. می‌گفت من در خانواده تو راحت نیستم و بدتر از همه اینکه عادت دارد همه را مسخره کند. در میهمانی‌ها می‌گوید خانواده‌ات بی‌کلاس هستند. آنها را به خاطر نوع لباس و زندگی‌شان و حتی غذاهایی که جلوش می‌گذارند، مسخره می‌کند. این رفتارها امان

مرا بریده، یک بار با پدرش این موضوع را مطرح کردم، اما به جای اینکه من شکای باشم، نرگس و خانواده‌اش از من طلبکار شدند. اصلاً باورم نمی‌شد آن همه حرف و آن همه رویایی که باهم ساخته بودیم، همه پوچ بود. خیلی روزها ناریم سخت می‌گذشت تا اینکه چند هفته قبل که مراسم عقد خواهرم بود، نرگس تیر خلاص را به زندگی ما زد. او، مادر و خواهرش با صدای بلند و جملات تمسخرآمیز لباس خواهرم را مسخره کردند و خندیدند. این رفتار به حدی بد بود که همه میهمانان متوجه شدند. آقای قاضی همسرم خیلی حسود است، مدام

## نگاه کارشناس

در این پرونده می‌بینیم که زوجی جوان با دلایلی کودکانه که ناشی از سن کم و نبود شناخت واقعی از یکدیگر است برای طلاق مراجعه کرده‌اند. اینکه زوجین درک درستی از ازدواج نداشته باشند و تفکیکی بین زندگی مشترک و متألی به مدت کوتاه مجردی قائل نشوند، بسیاری دردسرساز است. از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم که نرگس به جای اینکه با گفت‌وگوی محترمانه، زندگی مشترک خودش را پیش ببرد با تکبر و غرور کاذب و بی‌توجهی و تحقیر اطرافیان راه اشتباهی را طی می‌کند و باعث شده این زوج جوان دچار مشکلات و تنش‌های زیادی شوند.

با این حال حامد هم بی‌تقصیر نیست. او باید قبل از ازدواج راجع به تمام مسائل مهم زندگی مشترک با نرگس حرف می‌زد و وقتی که به یک نقطه مشترک در خصوص زندگی مشترکشان می‌رسید، ازدواج می‌کرد.

امیرحسین صفدری

کارشناس حقوق